

لزوم ملاحظه عناصر به حق دخیل در بیان رأی نهایی در مسأله

از تحقیق گذشته، شاید این گونه برداشت شود که ایمان در قاضی شرط نیست مگر در برخی از نظام‌های قضایی گذشته؛ لکن این برداشت می‌تواند قابل تامل و ملاحظه باشد، با این توضیح که سپردن پست خطیر قضا به غیر اهل ایمان. به ویژه در حد گسترده و بدون این که ملزومی آن را لازم کند. مفسد جانبی متعددی از قبیل تبلیغ ادیان منسوخ، طبیعی‌انگاری غیر مؤمن و غیر مسلمان زیستن در وقتی که دین خاتم آمده است، پذیرش عملی پلورالیزم دینی و صراط‌های مستقیم (و نه صراط مستقیم) را با خود به همراه دارد؛ بر این بنیان بر فرض پذیرش قضاوت قاضیان غیر مؤمن باید آن را محدود کرد (مثلاً قضاوتشان را در حق همکیشان خود پذیرفت) و در کنار آن، حاکمیت باید با تلاش فرهنگی و علمی، اثر محدود نامیمون مورد اشاره را خنثی سازد.

البته نباید همانند اطلاق برخی متون فقهی قضاوت ایشان را هم مطلقاً منع کرد؛ زیرا ضمن این که دلیلی استوار بر رد آن نداریم، گاه محذوراتی نیز با خود دارد بلکه جواز آن را می‌توان از نصوص دینی استفاده کرد.

قابل ذکر این که فقیهانی که شروطی را در قاضی اعتبار می‌کنند مشخص نیست چرا بسیاری از این شروط را در شبهه قاضیان (که گاه کارشان با قضاوت هیچ تفاوت ندارد؛ چون پلیسی که داوری، فصل خصومت و حکم صادر می‌کند) لازم نمی‌بینند؟! فتامل!

گزاره‌های حامل حاصل تحقیق

حاصل تحقیق را. با توجه به همه عناصر دخیل در استنباط. می‌توان در گزاره‌های ذیل بیان کرد:

1. دلیلی بر اعتبار ایمان در قاضی به نحو علی‌الاطلاق نداریم.
2. اعتبار ایمان - بدون عروض آسیب‌های جانبی - استثنائاتی دارد.
3. غیر مؤمنان می‌توانند بر اساس آیین مورد پذیرش خویش در حق همکیشان قضاوت کنند. این کار در حکومت اسلامی، با نظارت حاکمیت صورت می‌پذیرد.
4. با درخواست نامسلمانان می‌توان داوری بر اساس شریعت مطهر در حق آن‌ها داشت.
5. قدری که می‌توان بر شرطیت ایمان پای فشرد، داوری در حق مؤمنان است.
6. اقتضای سیستم قضاوت بر اساس اجتهاد شخصی از اسناد معتبر با اقتضای سیستم قضاوت بر اساس قانون - در پیوند با مسأله مورد گفتگو - متفاوت است یا می‌تواند متفاوت باشد.

5. طهارت مولد

موقعیت فقهی و شرعی اعتبار این شرط در نفوذ قضا

موقعیت فقهی

گفته شده: اهل تسنن ظاهرا این شرط را در اعتبار نظر قضایی نیاورده‌اند،¹ لکن در میان امامیه بر وفق آن ادعای اتفاق شده است.² چنان که اعتبار آن «بلاشکال» پنداشته شده است.³

موقعیت شرعی

در مجموع ادله ذیل به عنوان اعتبار این شرط ذکر شده است:

أ) فحوی ما دل علی اشتراطها فی الشاهد و امام الجماعة. در معتبره محمد بن مسلم آمده است: «لا تجوز شهادة ولد الزنا».⁴ و در صحیحہ یا حسنه زراره، چنین می‌خوانیم: «قال امیرالمؤمنین: لا یصلین احدکم خلف المجنون و ولد الزنا».⁵

ب) ادله دال بر خست، نقصان شخصیت و عدم کرامت وی. مثل خبر زراره از امام باقر - علیه السلام - : «لا خیر فی ولد الزنا...»⁶؛ ما دل علی انه لا یدخل الجنة؛⁷ ما دل علی نجاسته او قذارته المعنویة؛⁸ و...⁹

ج) اجماع مورد ادعا.

د) انصراف ادله اعتبار از ولد الزنا. ادله‌ای چون معتبره ابوخیجه.

البته نباید غافل شد که بر فرض شک، باز هم نتیجه به نفع اندیشه اعتبار این شرط تمام می‌شود.

ضمنا در شمردن انصراف به عنوان دلیل اعتبار، قدری تسامح به نظر می‌آید. انصراف در واقع دلیل بر اعتبار نیست بلکه پاسخ کسی است که ممکن است به اطلاق ادله تمسک کند و به لغو شدن این شرط رأی دهد؛ لکن چون به محض این پاسخ و زمین خوردن اطلاق، نوبت به اصل می‌رسد برخی متون فقهی انصراف را از ادله اعتبار این شرط قلمداد کرده‌اند.

1. ر.ک: فقه القضاء، ج 1، ص 59. در ادامه نکته ای در این باره خواهیم داشت.

2. ر.ک: همان، ص 61.

3. مبانی تکملة المنهاج، ج 1، ص 11، ذیل مسأله 7.

4. وسائل الشیعة، ج 27، کتاب الشهادات، باب 31، ص 375، حدیث 3.

5. همان، ج 8، ابواب صلاة الجماعة، باب 14، ص 321، حدیث 2.

6. بحار الانوار، ج 5، ص 285، حدیث 6.

7. همان، ص 285، حدیث 4.

8. الوسائل، ج 1، ابواب ماء المضاف، باب 11، ص 219، حدیث 4، همان، ابواب الأسار، باب 3، ص 229، حدیث 2.

9. ر.ک: فقه القضاء، ج 1، ص 60.